

تحلیل نموده‌های روانی اسطوره‌ها در شعر احمد شاملو و اِمل دنقل براساس اصل تضاد یونگ

فریدون طهماسبی^{۱*} - شبنم حاتم‌پور^{۱*} - فرزانه سرخی^{۱*} - نسرین بیگدلی^{۱*}
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

چکیده

اصل تضاد یونگ، از مهم‌ترین عوامل رشد و شکوفایی شخصیت در بخش ناخودآگاه جمعی است که علاوه بر تحول در ساختار شخصیت، برانگیزاننده اصلی کل رفتار و تولیدکننده کل انرژی روان است. براساس این اصل روان‌شناختی، آدمی که در برابر گرایش‌های مختلف، دچار کشمکش و فشار روانی می‌شود، سعی می‌نماید برای از بین بردن آن فشار روانی، با اراده خود، فعالیت نماید و به سوی ترقی و کمال پیش رود. با بررسی آثار ادبی می‌توان مقایسه‌ای علمی میان اصل تضاد یونگ، یعنی شدت کارکرد انرژی روان در شخصیت با برخی نظریه‌های فیزیکی از جمله اصل بقای انرژی برقرار نمود که دارای ساختار بنیادی ثابتی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و با هدف نشان‌دادن کارکرد انرژی روانی در شخصیت‌های اسطوره‌ای، سعی دارد میزان تأثیرپذیری و شدت عملکرد پدیدآورندگانی همچون احمد شاملو و اِمل دنقل را در این باب بررسی کند. نتیجه پژوهش آن است که این دو شاعر نوپرداز، با بهره‌گیری از تکنیک نقاب (پرسونا) و نشان‌دادن ماهیت مفهومی و انرژی تولیدشده در شخصیت‌های اسطوره‌ای کهن، شدت عملکرد روانی خود را به عنوان پدیدآور در برابر نامالیقات و ناکامی‌های جهان پیرامونشان، با خلق اسطوره‌های نو و دریافت انرژی قدرتمند اسطوره‌ای، در لایه‌های معنادار سروده‌های خود، به خوبی نشان داده‌اند.

کلیدواژه: اصل تضاد یونگ، اصل بقای انرژی، نقاب (پرسونا)، احمد شاملو، اِمل دنقل.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

*Email: drftahmasbi47@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: shabnamhatampour@gmail.com

***Email: sorkhifarzane@gmail.com

***Email: yasgharib87@gmail.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر است.

مقدمه

اغلب شاعران جهان، متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود، از شخصیت‌های اسطوره‌ای برجسته و شاخص سرزمین خود و دیگر ملل بهره‌های فراوانی برده و توانسته‌اند خواسته‌ها و دغدغه‌های خود و جهان پیرامونشان را با زبانی نمادین و پررمز و راز در قالب تکنیک نقاب (پرسونا) به جامعه منتقل نمایند. آنان با در نظر گرفتن اصل مهم رشد و شکوفایی شخصیت؛ یعنی اصل تضاد یونگ^۱ که آدمی در برابر گرایش‌های مختلف و متضاد، دچار کشمکش و فشار روانی می‌شود، سعی می‌نمایند با اراده و اختیار خود برای از بین بردن آن کشمکش و تضاد به فعالیت پردازند و در نتیجه رو به جلو و به سوی ترقی و کمال پیش روند. یونگ در اصل تضاد یا اصل اضداد، با مقایسه‌ای میان انرژی روان و نظریه‌های فیزیکی مانند اصل بقای انرژی، نظریه نسبیّت خاص یا قانون اول ترمودینامیک، توانست رابطه‌ای علمی میان شدت انرژی روانی و فعالیت بدنی مطرح نماید. پس براساس این اصل مهم می‌توان شدت کاربرد انرژی روان یا نیروی قانون پایستگی^۲ را در نمودهای رفتاری و کنش‌های روانی کهن‌الگوهای اسطوره‌ای بررسی نمود و میزان تأثیرپذیری آن را بر نیروی درونی و روانی شاعران به‌عنوان پدیدآورندگان آثار ادبی مانند احمد شاملو و امل دنقل که در مواجهه با بسیاری از تنش‌های سیاسی و اجتماعی روزگار خود دچار تناقض و تعارض شده‌اند را به خوبی نشان داد.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با توجه به چارچوب علمی و روان‌شناختی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

1. Jung

2. Conservation Law

۱- چه عواملی باعث می‌شود که شاعران معاصر، برای نشان‌دادن جاودانگی قهرمانان خلق‌شده خود، از انرژی روانی یا نیروی بیولوژیک پایسته در شخصیت‌های اسطوره‌ای بهره بگیرند؟

۲- براساس اصل تضاد یونگ، میزان تأثیرپذیری شاعران معاصر در عملکردهای رفتاری و کنش‌های روانی، تا چه اندازه با شدت انرژی روانی موجود در شخصیت‌های اسطوره‌ای، متناسب است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

در پژوهش حاضر سعی شده است با در نظر گرفتن کشمکش‌ها و تعارض‌های رفتاری و کنش‌های روانی موجود در ماهیت مفهومی اسطوره‌ها، براساس اصل تضاد یونگ، میزان تأثیرپذیری روانی و عملکرد رفتاری شاعرانی چون احمد شاملو و امل دنقل را در برخورد با تنش‌های سیاسی و کشمکش‌های روانی موجود در جامعه معاصر با روشی توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی و روان‌شناسانه تحلیل شود.

پیشینه پژوهش

باتوجه با موضوع پژوهش حاضر؛ یعنی مطالعه در ساختار انرژی روانی یا نیروی بیولوژیک اسطوره‌ها براساس اصل تضاد یونگ و مقایسه علمی با برخی نظریه‌های فیزیکی، می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی مستقل در این زمینه صورت نگرفته و این اثر می‌تواند نخستین گام در راه شناخت ماهیت مفهومی و پایستگی انرژی روانی در ساختار شخصیت آثار ادبی پدیدآورندگانی از جمله احمد شاملو و امل دنقل باشد، اما برای به نتیجه رساندن این هدف، منابع و نوشته‌هایی در حوزه فیزیک، روان‌شناسی و آثار ادبی به شرح زیر، مطالعه شده و برخی از آن‌ها نیز در این پژوهش استفاده شده است.

یونگ (۱۳۹۸)، در روح و زندگی، علاوه بر تقسیم‌بندی کتاب به چهار فصل در حوزه نظرات یونگ دربارهٔ روان و روان‌شناسی و چیزهای غایی، مطالبی مبتنی بر همزمانی یونگ و تأثیر ایده‌های آرکی‌تایپ بر نظریه‌های علمی نیز دیده می‌شود. شاملو (۱۳۹۷)، در مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، به مکتب‌ها و نظریه‌های تحلیلی در روان‌شناسی شخصیت می‌پردازد و تأثیر آن را بر فرد و جامعه بیان می‌دارد. یونگ (۱۳۹۵)، در روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، نیز به تحلیل ضمیر ناخودآگاه می‌پردازد و آن را متشکل از دو لایهٔ فردی و جمعی می‌داند. شوالتز و آلن شولتز^۱ (۱۳۹۴)، در نظریه‌های شخصیت، به نظریه‌های شخصیت و درون‌گرایی و برون‌گرایی در روان‌شناسی می‌پردازند و آن‌ها را مورد تحلیل قرار می‌دهند. مورنو^۲ (۱۳۹۴)، در یونگ، خدایان و انسان مدرن، به شرح و تفسیر اندیشه‌های یونگ می‌پردازد و ارتباط آن را با دغدغه‌های انسان اندیشه‌مند امروزی روشن می‌کند. ون‌ویلن^۳ و همکاران (۱۳۹۳)، در اصول ترمودینامیک، به اصل‌های مهم ترمودینامیک و پایستگی انرژی را در فیزیک مطرح می‌کنند. هالیدی^۴ و همکارانش (۲۰۱۴)، در مبانی فیزیک هالیدی، نیز به بررسی بقای انرژی و اصل نسبیت‌های انیشتین در فیزیک می‌پردازند. نجفی ایوکی (۱۳۹۱)، در مقاله «شگردهای فراخوانی شخصیت‌های سستی و بیان دلالت‌های آن در شعر امل دنقل»، نیز به فراخوانی شخصیت‌های سستی و اسطوره‌ای می‌پردازد و دلیل حضور آن‌ها را با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان شاعر بیان می‌دارد. سلیمی و چقازردی (۱۳۸۸)، در مقاله «نمادهای پایداری در شعر معاصر (مطالعهٔ مورد پژوهش: امل دنقل)»، اسطوره‌ها و نمادهای مفهومی با مؤلفه‌های پایداری در شعر دنقل را مورد بررسی قرار می‌دهند و اعتقاد دارند که بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادهای مفهومی با توجه به سابقهٔ کهن‌الگویی آنان، نمادی از پایداری و مقاومت هستند. حرّی (۱۳۸۸)، در مقاله

1. Schultz and Ellen Schultz
3. Van Wylen

2. Moreno
4. Halliday

«کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو»، به بررسی الگوهای کهن و باستانی و کارکرد آن‌ها در سروده‌های شاعران کلاسیک و معاصر فارسی می‌پردازد و رویکرد ساختاری آن را در شعر شاملو نشان می‌دهد. باقی‌نژاد (۱۳۸۷)، در *انسان‌گرایی در شعر شاملو*، به جهانی‌بودن اندیشه و شعر شاملو توجه نشان می‌دهد و آن را متأثر از جامعه‌محوری و انسان‌گرایی او می‌داند. روزنبرگ^۱ (۱۳۸۲)، در *اسطوره‌ایزیس و اوزیریس، حماسه‌گیگمش*، به بررسی اسطوره‌های قهرمان و یاری‌رسان کهن می‌پردازد و حضور نمادین و مفهومی آنان را در شعر امروزی بیان می‌دارد. ترنر^۲ (۱۳۸۱)، در مقاله «اسطوره و نماد»، نقش اسطوره و نماد را در آثار رمزگرا مطرح می‌نماید و وجه مشترک آن‌ها را در ضمیر ناخودآگاه ذهن بیان می‌کند. اندیشه‌های اسطوره‌ای منعکس شده در آثار احمد شاملو و امل دنقل نیز می‌توانند کمک شایانی به تحلیل انرژی روانی و بررسی آثار آنان در پژوهش حاضر نمایند. در منابع به برخی از کتاب‌ها و مقالات مورد استفاده، اشاره می‌شود.

بیان مسئله و مبانی نظری

در نقد روان‌شناختی که یکی از حوزه‌های مهم و نوین نقد ادبی است، می‌توان اثری ادبی را بر پایه اصولی خاص به بوتۀ نقد روان‌شناسانه کشاند. یونگ از اسطوره‌پژوهانی است که در قرن بیستم توانست جان تازه‌ای به اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای باستانی ببخشد و شباهت‌های بسیاری میان ماهیت مفهومی اسطوره‌ها و ناخودآگاه ذهن بیابد و باعث رشد و غنای بیشتر روان‌شناسی تحلیلی شود. (ترنر ۱۳۸۱: ۷۲)

اصل تضاد یونگ یا دوقطبی‌بودن انرژی روانی، یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و شکوفایی شخصیت در بخش ناخودآگاه جمعی است. از دیدگاه یونگ، مفهوم

1. Rosenberg

2. Turner

ناخودآگاه جمعی یا روان عینی‌نگر^۱ به عنوان یکی از مفاهیم بحث‌برانگیز نظریه شخصیت مطرح می‌شود که از نظر وی، قوی‌ترین و بانفوذترین سیستم روانی آدمی است. (شاملو ۱۳۹۷: ۴۷) وی معتقد است که در شخصیت‌گرایی‌های مختلفی وجود دارد که با یکدیگر در کشمکش و تعارض هستند و در تشکیل و تحول شخصیت و رفتار آدمی بسیار مؤثرند. او براین باور است که انسان در برابر این تقابل‌ها و تضادها به تدریج و در طول زمان، راه کمال و ترقی را می‌پیماید. بر همین اساس، یونگ تعریف فروید را از لیبدو^۲ (زیست‌مایه)^(۱) گسترش می‌دهد و آن را به عنوان غریزه عمومی زندگی یا انرژی روانی که غریزه جنسی نیز بخشی از آن است، به صورت نیروی پویایی کلی‌تر توصیف می‌کند و آن را به دو صورت به کار می‌برد: یکی انرژی پراکنده و کلی و دیگری انرژی محدودتری که به کار شخصیت سوخت‌رسانی می‌کند و آن را روان می‌نامد. (برونر^۳ ۱۳۸۴: ۲۵۴)

یونگ پس از مطالعات بسیار، برای توضیح بیشترِ کارکرد انرژی روانی و کنش‌های رفتاری آدمی، مفاهیمی را از فیزیک برداشت می‌کند و سه اصل بنیادی اضداد (تضاد یا دوقطبی)^(۲)، هم‌ارزی^(۳) و انتروپی^(۴) را در هیئت نظریه‌های روانشناسی مطرح می‌نماید. (شولتز و آلن ۱۳۹۴: ۹۴-۹۷) وی براین باور است که اصل تضاد یا دوقطبی بودن در مورد انرژی روانی نیز صدق می‌کند و برانگیزنده اصلی کل رفتار و تولیدکننده کل انرژی روان است. یعنی هرچه تضاد و تقابل بین ضدها آشکارتر و شدیدتر باشد، تولید انرژی بیشتری دربرخواهد داشت. با این توضیح این پژوهش درصدد آن است که با بررسی روان‌شناختی آثار ادبی، رابطه‌ای علمی - تحلیلی میان اصل بقای انرژی و نظریه نسبیت خاص انیشتین^(۵) و یا قانون اول ترمودینامیک در فیزیک با اصل تضاد یونگ؛ یعنی شدت کارکرد انرژی روانی در

1. Collective Unconscious
2. Libido
3. Bruner
4. Opposites
5. Equivalence
6. Entropy
7. Albert Einstein

1. Collective Unconscious
2. Libido
3. Bruner
4. Opposites
5. Equivalence
6. Entropy
7. Albert Einstein

ساختار شخصیت برقرار نماید و شدت عملکرد روانی پدیدآورندگان آثار ادبی را در مواجهه با ماهیت مفهومی اسطوره‌ها متناسب با تنش‌ها و کشمکش‌های دنیای پیرامونشان را مورد کاوش قرار دهد.

آلبرت انیشتین (۱۹۵۵-۱۸۷۹) فیزیکدان آمریکایی، در مورد اصل بقای انرژی که اصل پایستگی انرژی نیز نامیده می‌شود، معتقد است که مقدار انرژی در یک سیستم تک‌افتاده (ایزوله و منزوی) ثابت می‌ماند. نتیجه آن قانون این است که انرژی نه از بین می‌رود و نه به وجود می‌آید، بلکه از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود یا از جایی به جایی دیگر می‌رود، اما کل انرژی همیشه یکسان است. (هالیدی و همکاران ۲۰۱۴: ۲۳۸) کلید اصلی درک رابطه نظریه بنیادی خاص انیشتین در این است که بدانیم انرژی و اندازه حرکت، هر دو ثابت و پایسته هستند. از آنجاکه وی در اصل نسبت خاص برای این باور است که انرژی و جرم به هم وابسته‌اند، در اصل بقای انرژی نیز می‌گوید که مجموع انرژی و جرم یک سیستم تک‌افتاده و منزوی، پایسته و ثابت است. (همان: ۱۴۱-۱۴۳)

در قانون اول ترمودینامیک به عنوان قانون بقای کار و انرژی نیز توضیح داده می‌شود که چرا انرژی نمی‌تواند به وجود بیاید و یا از بین برود (انرژی یک خاصیت ترمودینامیکی است). این قانون، تبدیل شدن به شکل‌های مختلف را مانند اصل بقای انرژی یا اصل نسبت خاص توضیح می‌دهد. این قانون نیز، همان اصل پایستگی یا بقای انرژی است که متناسب با نیازها و بحث‌ها در ترمودینامیک برای سیستم‌های ترمودینامیکی مطرح می‌شود. (همو ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۲۹)

کارل گوستاو یونگ نیز در نظریه اصل تضاد خود، با برداشت علمی از نظریه‌های فیزیکی، رابطه‌ای تحلیلی میان انرژی روانی و فعالیت‌های رفتاری برقرار می‌نماید. وی معتقد است که ساختار شخصیت همانند سیستم بسته‌ای است که انرژی درونی و روانی آن براساس فعالیت‌های بدنی و کنش‌های رفتاری تأمین می‌شود؛ یعنی هرچقدر انرژی روانی در شخصیت شدیدتر باشد، نموده‌های رفتاری مثبت یا منفی بیشتری از وی سرمی‌زند. از دیدگاه او، انرژی روانی، نیروی بیولوژیکی است که نه تنها در روان از بین نمی‌رود، بلکه از شکلی به شکل خاص در توانایی‌های بالقوه یا بالفعل مانند تمایلات،

خواسته‌ها، گرایش‌های فکری، عاطفی و غیره بروز می‌یابد. وی با در نظر گرفتن نظریه‌های فیزیکی بر این باور است که انرژی مصرف شده روانی برای ایجاد یک فعالیت بدنی یا نمود رفتاری، از بین نمی‌رود، بلکه در جایی دیگر از نیروی قوی‌تر به نیروی ضعیف‌تر منتقل می‌شود. یونگ با اشاره به اصل تضاد، معتقد است که آدمی در برابر گرایش‌های مختلف متضاد در شخصیت مانند خودآگاهی و ناخودآگاهی، نیازهای بدنی، نیازهای روانی، خودآگاهی فردی و خودآگاهی جمعی، آنیما و آنیموس، سایه و نقاب، برون‌گرایی و درون‌گرایی و غیره، دچار کشمکش و فشار روانی می‌شود که این فشار برای او مفید و ضروری است؛ زیرا وی را وادار می‌کند تا با اختیار خود برای از بین بردن آن کشمکش به فعالیت پردازد و در نتیجه رو به جلو و به سوی ترقی پیش می‌رود. (مورنو ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۳)

اسطوره‌ها (مثبت یا منفی) کاوشگر جهان هستی و دارای رفتارهای نیاموخته‌ای هستند که به صورت انرژی و نیرویی در عمیق‌ترین لایه ناخودآگاه جمعی نهفته‌اند و عمری به درازای عمر بشر دارند. (یونگ ۱۳۹۵: ۴۰) بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که اسطوره‌ها نیز مانند انرژی فیزیکی و طبیعی (انرژی در جرم) دارای پایستگی انرژی روانی هستند؛ یعنی مقدار و شدت انرژی که در یک اسطوره وجود دارد، نه از بین می‌رود و نه به وجود می‌آید، بلکه دارای ساختار بنیادی ثابتی است و از شکلی به شکلی دیگر درمی‌آید و به بقاء و ماندگاری منجر می‌شود. با این توصیف می‌توان گفت که انرژی درون اسطوره‌ها دارای ماهیتی کیهانی همراه با بیان واقعیت‌ها و شخصیت‌های طبیعی است که شدت کاربرد ماهیت آن با ایجاد پیوند میان جهان مادی و جهان مینوی (قدسی)، در آثار پدیدآورندگان ادبی و هنری مشخص می‌شود که در اندیشه آنان همواره کشمکش و تضادی روانی برقرار می‌نماید.

یونگ برای ساختار متضاد شخصیت، دو نگرش برون‌گرایی^(۵) و درون‌گرایی^(۶) قائل است و برای آن‌ها هشت تیپ روان‌شناختی با چهارکارکرد متفاوت معرفی می‌کند که هر کدام دارای خصوصیات رفتاری و فعالیت‌های روانی خاص خود است. (شولتز و آلن ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۰) او برای نگرش بیرونی و متضاد شخصیت، حالتی را قائل

است که آن را پرسونا^(۷) یا نقاب (صورتک) می‌نامند که با گرایش‌های مختلف رفتاری در بخش ناخودآگاه جمعی قرار دارد. به عقیده وی، پرسونا این امکان را برای شخص فراهم می‌آورد که با انعکاس نقشی که در زندگی ایفا می‌کند، با دنیای پیرامون خود و فضای اجتماعی آن رابطه متقابل و متضاد روانی برقرار نماید. (کریمی ۱۳۹۰: ۸۹) در واقع، یونگ برای نقاب نیز «هم نقش مثبت قائل است و هم نقش منفی. او معتقد است انسان‌ها برای سازگاری با نقش‌های خود و بهتر عمل کردن به آنها، نقاب بر چهره می‌زنند و با آن نقاب، نقش خود را ایفا می‌کنند.» (محمدی و اسمعیلی‌پور ۱۳۹۱: ۱۵۹)

حال با توجه به مقایسه علمی - روان‌شناختی پایستگی انرژی روانی در شخصیت اسطوره‌ها، به خوبی می‌توان به محتوای مفهومی و انتزاعی، میزان تأثیرپذیری و ظرفیت‌های روان‌شناسانه شخصیت‌های اسطوره‌ای پی برد. بنابراین با کمی تأمل در آثار احمد شاملو و امل دنقل به عنوان شاعران و پدیدآورندگان اسطوره‌پرداز، می‌توان میزان عملکرد روانی آنان را از به‌کارگیری ماهیت مفهومی و شدت انرژی روانی اسطوره‌های قهرمان سرزمین خود یا دیگر ملل، به خوبی نشان داد.

بررسی شدت نیروی روانی شخصیت‌های اسطوره‌ای در میزان عملکرد روانی احمد شاملو و امل دنقل

کهن‌الگوها تأثیر بسیاری در آفرینش آثار هنری و ادبی دارند. از دیدگاه یونگ، «هنرمند مفسر رازهای روح زمان خویش است بدون اینکه خواهان آن باشد، مانند هر پیامبر راستین. او تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید، اما روح زمان است که از طریق دهانش سخن می‌گوید و آنچه وی می‌گوید وجود دارد؛ زیرا تأثیرگذار است.» (یونگ ۱۳۹۸: ۲۴۲) در واقع درون‌مایه‌ها، شخصیت‌ها، پیرنگ‌ها و تمامی مفاهیم مشترک و جهانی، زاینده کهن‌الگوها هستند که از گذشته‌های دور، از اجداد بشر در

ضمیر ناخودآگاه جمعی قرار گرفته‌اند. بنابراین بهره‌مندی بسیاری از هنرمندان معاصر جهان از اسطوره‌های نمادین و رمزگرا می‌تواند فرصت خوبی برای تطبیق آثار آنان با یکدیگر و پیدانمودن وجوه شباهت و تفاوت در آنها باشد.

احمد شاملو

احمد شاملو (۲۱ آذر ۱۳۰۴ - ۲ مرداد ۱۳۷۹)، متخلص به الف. بامداد و الف. صبح، از شاعران نوآور، نواندیش و پیش‌رو در عرصه شعر معاصر فارسی است که بسیاری از سروده‌های اجتماعی او ریشه در سنت‌های کهن و پشتوانه‌های فرهنگی دارد. وی با انعکاس فرهنگ کهن ایرانی و غیرایرانی در آثار خود، تا حدود زیادی وجه درونی و بینش وسیع خود را درباره هستی، انسان و زندگی آرمانی نشان می‌دهد و جهان‌شمول می‌شود. درواقع او «بین اسطوره و تجربه و من فردی خود، نوعی تشبیه ایجاد می‌کند و با ابزار اسطوره به بیان تجربه معاصر خود می‌پردازد. همین ویژگی شعر شاملو است که از او شاعری جهانی و بی‌نظیر می‌سازد.» (باقی‌نژاد ۱۳۸۷: ۱۳۱)

همان‌طور که «اساطیر، پیکره‌هایی‌اند که صور مثالی از رهگذر آنها از ضمیر ناخودآگاه بیرون می‌آیند و در ضمیر خودآگاه متجلی و بیان می‌شوند و در واقع سرایش شعر طبق این تعریف، نوعی تجلی ناخودآگاه شاعر در خودآگاه اوست»، (حرّی ۱۳۸۸: ۱۶) شاملو نیز شخصیت‌های اسطوره‌ای را از ناخودآگاه جمعی ذهن خود فرا می‌خواند و به پهنه شعرهای خویش می‌کشانند؛ صورتی نمادین به آنها می‌بخشد و با یاری‌جستن از این میراث کهن نیاکان، شرایط سیاسی - اجتماعی، حوادث و تحولات جامعه را با زبانی نمادین، در پس این نام‌ها به مخاطب خود، عرضه می‌دارد. (حیدری و فرزانه ۱۳۹۴: ۹) او با نگاهی عمیق به برجسته‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای ملی و غیرایرانی که نماد رفتاری قهرمانان

نجات‌دهنده و یاری‌رسان هستند، علاوه بر جنبه اجتماعی و سمبلیک شعرش، شدت عملکرد روانی خود را نیز به عنوان پدیدآور در مواجهه با تنش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه، به‌خوبی نشان می‌دهد. به عبارتی، وی براساس اصل تضاد، از انرژی روانی متضاد موجود در اسطوره‌ها، برای نشان‌دادن میزان تأثیرپذیری خود از ماهیت مفهومی و انتزاعی آن‌ها در بیداری و آگاهی‌بخشی به مردم جامعه پرتنش معاصر، بهره‌های فراوانی می‌برد.

شاملو با روحیه اعتراضی و مبارزه‌جویی خود و با تکیه بر اصل تضاد و نگرش برون‌گرای شخصیت، اسطوره‌های برجسته میهنی و غیرمیهنی را برمی‌گزیند که دارای شدت کارکرد انرژی روانی و تضادهای رفتاری بیشتری هستند، به همین دلیل شدت عملکرد خود را متناسب با نموده‌های رفتاری و کنش‌های روانی آنها، بیشتر و زیادتر می‌کند و به خلق اسطوره‌های نو با ماهیتی پویا و معنادار همت می‌گمارد. در ادامه به تحلیل روان‌شناسی میزان عملکرد روانی شاملو و شدت تأثیرپذیری وی از برخی شخصیت‌های اسطوره‌ای وطنی و غیروطنی با ماهیت مفهومی و کنش‌های روانی و رفتاری متضاد اشاره می‌شود:

آرش کمانگیر اسطوره قهرمان وطنی در بسیاری از روایت‌های رزمی و حماسی به عنوان پهلوانی مبارز، میهن‌پرست و استوار با نیرویی وصف‌ناپذیر و کمانی تیرافکن یاد می‌شود. این برجستگی صفات آرش از چشم شاملو نیز پنهان نمی‌ماند. وی در دنیای پیرامون معاصر همواره به دنبال آرش با شدت بالای اراده آهنین و تدبیری سازنده است که یک‌تنه در مقابل استبداد روزگار بایستد. او این نیاز مفهومی را از نظر معناگرایی، آرمان‌خواهی و آگاهی‌بخشی به مردم جامعه پرتنش دهه‌های سی و چهل به خوبی درک می‌کند. شاملو نموده‌های رفتاری و کنش‌های روانی آرش را به‌عنوان نیرویی قوی‌تر برمی‌گزیند و با شدت عملکرد روانی خود در برابر ناملایمات روزگار، به نیرویی ضعیف‌تر با همان شدت انرژی روانی منتقل می‌نماید و به آفرینش اسطوره‌هایی نو با ماهیتی معنادار و پویا دست

می‌زند. او برای نشان‌دادن میزان تأثیرپذیری روانی و شدت عملکرد خود از ماهیت مفهومی قدرتمند آرش، در سروده «یک مایه در دو مقام» از مجموعه شعر *مدایح بی‌صله*، کنش روانی و نمود رفتاری برون‌گرای او را در برابر کشمکش‌های متضاد روانی خود و جامعه، نشان می‌دهد:

«دلم کپک زده، آه / که سطری بنویسم از تنگی دل، / همچون مهتاب‌زده‌ای از قبیله آرش بر چکاد صخره‌ای / زه جان‌کشیده تا بُنِ گوش / به رهاکردن فریاد آخرین.» (شاملو ۱۳۹۰: ۲۹۲)

و یا در سروده «ضیافت» از مجموعه *دشنه در دیس*، فریاد اعتراض آرش گونه برمی‌آورد:

«تو می‌باید خاموشی بگزینی / به جز دروغات اگر پیامی / نمی‌تواند بود، / اما اگر جمال آن هست / که به آزادی / ناله‌ای کنی / فریادی درافکن / و جانت را به تمامی / پشتوانه پرتاب آن کن.» (همو ۱۳۸۹: ۵۰)

شاملو، با شدیدترین عملکرد روانی خود در مواجهه با جامعه خفقان‌زده، فریاد اعتراض و رهایی سر می‌دهد. در واقع، فریاد اعتراض در شعر شاملو فریاد رهایی انسان است که چون تیر آرش با همان شدت انرژی روانی، از دست می‌رود، اما در مفهوم حیات ابدی و زندگی جاوید می‌یابد (پایستگی انرژی روانی).

سیاوش اسطوره‌مظلومیت، پاکی، بی‌گناهی و نماد عشق، وفاداری و میهن‌پرستی از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای وطنی است که شاملو از او به نیکی یاد می‌کند. او در شعری با عنوان «واپسین ترکش، آن‌چنانکه می‌شوند» از مجموعه *ابراهیم در آتش*، جنبه‌های مفهومی و نمادین و کارکردهای مختلف سیاسی، اجتماعی و عاطفی اسطوره سیاوش را می‌آورد:

«من کلام آخرین را / بر زبان جاری کردم / همچون خون بی‌منطق قربانی / بر مذبح / یا همچون خون سیاوش / (خون هر روز آفتابی که هنوز برنیامده است / که

س ۱۷ - ش ۶۳ - تابستان ۱۴۰۰ - تحلیل نموده‌های روانی اسطوره‌ها در شعر احمد... / ۱۹۷

هنوز دیری به طلوعش مانده است / یا خود هرگز برنیاید / همچون تعهدی جوشان /
کلام آخرین را / بر زبان / جاری کردم.» (شاملو ۱۳۹۸ الف: ۱۱)

از نگاه روان‌شناسانه شاملو، سیاوش نماد رفتاری انسان‌های بااخلاق و کمالات است که دیو نفس را در وجود خود می‌کشند و حاضر به گناه و بی‌اخلاقی نمی‌شوند. وی با زدن نقاب سیاوش بر چهره خود و انسان‌های با کمالات سیاوش‌گونه، این امکان را به خود و دیگر بی‌گناهان ستم‌دیده روزگارش می‌دهد که برای نجات انسانیت و عزت انسانی خود تلاش نمایند و حتی جان خود را فدا کنند تا جاودانگی و بقایی ابدی بیابند. او رابطه میان شدت انرژی روانی و رفتاری خود را با کنش‌های روانی و ماهیت مفهومی اسطوره سیاوش به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که به خوبی می‌توان روحیه مبارزه‌جو و اعتراضی وی را در لایه‌های معنادار سروده‌های سیاسی و اجتماعی او دید.

شخصیت اسطوره‌ای اسفندیار روین‌تن، «آفریده خرد پاک» نیز از دیگر ظرفیت‌های اسطوره‌ای وطنی است که شاملو در دو سروده از ماهیت مفهومی و انرژی روانی وی بهره می‌برد. شاملو با اعتقاد به انرژی روانی در اسطوره‌ها، سعی دارد تمایلات و خواسته‌های اعتراضی و مبارزه‌جویانه یا همان شدت عملکرد روانی خود را در برابر ناملازمات جامعه و نگرش‌های مختلف آن نشان دهد. وی با نمایاندن چهره اسطوره‌ای اسفندیار، کنش روانی قوی را در قالب چهره‌هایی نو، اما ضعیف از جمله مبارزه‌جویان و قهرمانان آزادی‌بخش می‌ریزد و در نظر دارد از آنان روین‌تن امروزی متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی دهه‌های سی و چهل بسازد که دارای مفاهیمی انتزاعی، شهودی و نمادین از قبیل آسیب‌پذیری، جاودانگی و بی‌مرگی هستند. او در «سرود ابراهیم» از دفتر / بر ابراهیم در آتش، اسفندیار را چنین تفسیر می‌کند:

«... و شیر آهن‌کوه مردی از این‌گونه عاشق / میدان خونین سرنوشت / به پاشنه آشیل / در سرنوشت / روین‌تنی / که راز مرگش / اندوه عشق و / غم تنهایی بود / «آه، اسفندیار مغموم! / تو را آن به که چشم / فرو پاشیده باشی!» (همان: ۸۰)

و یا در سروده «شبانہ (۲۴)» از مجموعه دشنه در دیس، میزان تأثیرپذیری روانی خود را از انرژی بیولوژیک اسطوره اسفندیار در به‌تصویرکشیدن مبارزان آزادی‌بخش جامعه امروزی که با پای خود برای نجات سرزمینشان به مسلخ‌گاه مرگ و دوباره زیستن می‌روند، به‌خوبی نشان می‌دهد:

«یله / بر نازکای چمن / رها شده باشی ... / همچون حبابی ناپایدار / تصویر کامل گنبد آسمان باشی / و رویینه / به جادویی که اسفندیار / مسیر سوزان شهابی / خط رحیل به چشمت زند، و در امن تر گنج گمانت / به خیال سست یکی تلنگر / آییگینه عمرت / خاموش / درهم شکنند.» (شاملو ۱۳۸۹: ۲۷-۲۶)

تشابه تاریخی که شاملو میان اسطوره وطنی کاوه آهنگر با وضعیت آشفته جامعه خود می‌یابد، باعث می‌شود به دنبال شخصیت‌های اسطوره‌ای بگردد که از میان مردم باشند. او در شعری با عنوان «بچه‌های اعماق» از مجموعه ترانه‌های کوچک غربت، کاوه آهنگر را با ماهیت مفهومی و نمود روانی و رفتاری انسان‌های زحمت‌کش و احیاکننده عدالت معرفی می‌نماید که آغازگر قیامی بر علیه بی‌عدالتی بیدادگران می‌شود و درفش اتحاد، آزادی، عدل و دادخواهی خود را به پا می‌دارد:

«بر جنگل‌های بی‌بهار می‌شکفند / بر درختان بی‌ریشه میوه می‌آرند، / بچه‌های اعماق / بچه‌های اعماق / با حنجره خونین می‌خوانند و از پا درآمدنا / درفشی بلند به کف دارند / کاوه‌های اعماق / کاوه‌های اعماق.» (همو ۱۳۸۵: ۲)

شاملو با برچهره‌زدن نقاب شخصیت کاوه، درصدد است میزان اعتراض و شدت عملکرد روانی خود را در برابر بی‌عدالتی‌ها و تناقض‌های سیاسی و اجتماعی روزگار خود نمایان سازد. وی انرژی بیولوژی یا روانی قدرتمند کاوه را در هیئت مبارزه‌جویان قهرمان‌صفتی می‌بیند که برای مبارزه، عدالت‌خواهی و اتحاد، قدرت می‌یابند و جاودانگی موجود در اسطوره کاوه را به وام می‌گیرند.

از دیگر شگردهای بلاغی شاملو، یادآوری شخصیت اسطوره‌ای رستم تهمتن با نمود رفتاری رشادت، دلیری، پهلوانی، میهن‌پرستی و غیره است که در ادبیات منظوم و منثور فارسی به‌ویژه شاهنامه فردوسی، جایگاه ویژه‌ای دارد. داستان رستم و کشته‌شدن او به دست برادر ناتنی‌اش، شغاد، از روایت‌های برجسته‌ای است که از نگاه اسطوره‌پرداز شاملو دور نمی‌ماند. او در سروده‌ای باعنوان «چاه شغاد را مانده» از مجموعه حدیث بی‌قراری ماهان، با ماندکردن جامعه پرتش روزگار خود به چاهی که شغاد زمان - مظهر تزویر و دورویی و نماد ریاکاران و مزدوران - بر سر راه او و قهرمانان مبارز و تهمتن روزگارش تعبیه می‌نماید و آنان را از بین می‌برد، اوج عصیان و اعتراض و میزان تأثیرپذیری روانی و رفتاری خود را در برابر اندیشه‌های سیاسی، اهداف اجتماعی و نیازهای زمان به‌خوبی نشان می‌دهد و کاوشگر جهان هستی می‌شود:

«چاه شغاد را مانده / حنجره‌ای پُر خنجر در خاطره من است: / چون اندیشه به گوراب تلخ یادی درافتد / فریاد / شرحه شرحه برمی‌آید ...» (شاملو ۱۳۸۷: ۴۹)

شاملو با نقاب رستم و انعکاس نقش اعتراضی خود در جامعه، پیوندی نقابین و نمادین میان سرشت خود و دنیای پیرامون ایجاد می‌کند و شدت کنش‌های رفتاری و انرژی تولیدشده در کشمکش‌های متضاد روانی رستم را به شکلی قدرتمند و آشکارتر در قالب رفتارهای قهرمانان نجات‌دهنده و رهایی‌بخش امروزی که خنجر شغاد زمان، هرگز هویت قهرمانانه و اندیشه مبارزه‌جویانه جاودان آنان را از بین نخواهد برد و برای همیشه در ذهن هم‌نسلان خود جاودانه خواهند ماند، القاء می‌کند.

باور اسطوره‌ای شاملو محدود به زمان و مکان نیست، بلکه فرازمانی و فرامکانی است. شعر او پهنه گسترده‌ای از محتویات ناخودآگاه جمعی مشترک انسان‌ها و دیگر ملل از جمله سامی، مسیحی، مصری، یونانی و غیره است. او علاوه بر بهره‌مندی از انرژی روانی تولیدشده در شخصیت‌های اسطوره‌ای وطنی،

از مسیح، مریم، هرکول، آشیل، پرومته، سیزیف و غیره نیز برای غنابخشیدن به شعر و اندیشه انسانی خود بهره‌های بسیاری می‌برد.

برجسته‌ترین شخصیت کهن‌الگویی غیرایرانی با بسامد بالا در شعر شاملو، اسطوره مسیح (ع) و موضوعات مربوط به اوست. مسیح در اندیشه دینی تمامی ادیان و جوامع، نماد پاکی، ایثار و ازخودگذشتگی است که به‌عنوان کهن‌الگویی مشترک در ناخودآگاه جمعی ذهن تمامی جوامع بشری و ادیان مختلف وجود دارد که در این میان به صلیب کشیدن مسیح، مرگ و حیات دوباره او مورد توجه بسیار احمد شاملو در سروده‌های مختلف از جمله شعر «مرثیه» از مجموعه شعر *باغ آینه* قرار می‌گیرد:

«از راه‌های پُربخار، مسافران خسته فرامی‌رسند / - شست و شوی پاهای آبله‌گون
شما را آب عطرآلوده فراهم کرده‌ایم / ای مردان خسته / به خانه های ما
فرود آید!» / - در بستری حقیر، امیدی به جهان آمده است / ای باکره‌گان
اورشلیم! راه بیت‌اللحم کجاست؟ / و زائران خسته، سرودگویان از دروازه
بیت‌اللحم می‌گذرند و در / جل‌جُتای چشم به‌راه، جوانه کاج، در انتظار آن که به
هیأت / صلیبی درآید، در خاموشی شتاب آلوده خویش، به جانب / آسمان تهی قد
می‌کشد ...» (شاملو ۱۳۹۸ ب: ۵۵)

یا در سروده‌ای دیگر با‌عنوان «مرگ ناصری» از مجموعه *قطنوس در باران*

می‌آورد:

«با آوازی یکدست، / یکدست ... / خطی سنگین و مرتعش / بر خاک می‌کشید / -
تاج خاری بر سرش بگذارید!» / و آوازِ درازِ دنباله‌دار / در هذیان دردش / یکدست /
رشته‌ای آتشین / می‌رشت / «شتاب کن ناصری، شتاب کن!» / از رحمی که در
جان خویش یافت / سبک شد / و چونان قویی / مغرور / در زلالی خویشتن
نگریست / «تازیه‌اش بزیند!» / رشته چرمباف / فرود آمد، / و ریسمانی بی‌انتهای
سرخ / در طول خویش / از گرهی بزرگ / برگذشت.» (همو ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۲)

شاملو با علاقه وافر که به آیین مسیحیت نشان می‌دهد، قصد دارد با فراخوانی شخصیت مسیح (ع)، سرنوشت خود و هم‌نسلان مبارزش را برای رسیدن به اهداف آرمان‌گرایانه و انقلابی و بیداری نسلی که خود را به خواب

عمیقی زده‌اند، با سرنوشت مسیح و مرگ او گره بزند. وی برای نشان‌دادن میزان تأثیرپذیری و شدت عملکرد روانی و محور اجتماعی - انسانی اندیشه خود، نمودهای رفتاری مختلف و کنش‌های روانی متضاد این اسطوره را، در جامعه‌ای که مصلوب‌شدن و مرگ رویکردی رمزگونه دارد، در انسان نمادین شعر خود که از آبخور ناکامی‌ها و جورهای فضای سیاسی و اجتماعی دهه‌های سی و چهل، جانی تازه یافته است، به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد.

اسطورهٔ پرمفهوم سیزیف^۱ (سیسیفوس)، قهرمان آزادی‌خواه یونانی را که مورد غضب و مجازات حاکمان روزگار قرار می‌گیرد را به دلیل بار معنایی فراوان، مورد توجه قرار می‌دهد. کاربرد این اسطوره پس از دههٔ بیست به‌ویژه دهه‌های سی و چهل در شعر شاملو، بستری مناسب برای خلق قهرمانان میهن‌پرست و آزادی‌خواه فراهم می‌کند که از لایه‌های ژرف سروده‌های سیاسی و اجتماعی شاعر می‌توان نمودهای روانی، کنش‌های رفتاری و مفاهیم فلسفی و قهرمانانهٔ سیزیفی را در راستای شدت عملکرد روانی پدیدآور و هم‌نوعان مبارزش با همان قدرت مفهومی و انرژی‌زایی، به‌خوبی نشان داد. وی با گریزی به داستان سیزیف، از ماهیت مفهومی اسطوره بهره می‌گیرد و خود را مانند سیزیف، پای در زنجیر و محکوم ابدی می‌داند که از چهار جانب راه گریز و رهایی برایش بسته است و قاضی سرنوشت با او به ستم رفتار می‌کند. او مانند سیزیف، خدایان زمان و حاکمان مستبد را لعنت می‌کند که او را بی‌گناه به زندانی انداخته‌اند که امید گریزی از آن نیست:

«از همه‌سو،/ از چار جانب/ از آن‌سو که به‌ظاهر مه صبح‌گاه را ماند سبک‌خیز دم‌دمی
و حتی از آن/ سوی دیگر که هیچ نیست .../ از چار جانب/ راه گریز بر بسته است/
درازای زمان را/ با پارهٔ زنجیر خویش/ می‌سنجم/ و ثقل آفتاب را/ با گوی سیاه
پای‌بند/ ... /من همهٔ خدایان را لعنت کرده‌ام/ همچنان‌که مرا / خدایان/ و در زندانی که
از آن امید گریز نیست/ بداندیشانه/ بی‌گناه بوده‌ام!» (شاملو ۱۳۹۸ ب: ۴۵)

شاملو با آوردن شخصیت یونانی پرومته یا پرومتئوس^۱ (خدای آتش، خدای نوع بشر و مظهر نبوغ انسانی) در سروده «تنها» از دفتر *هوای تازه*، در صدد است انرژی روانی ثابت و پایسته در اسطوره پرومته را نگه دارد و آن را از شخصیت پرومته قهرمان یاری‌رسان به نوع انسان، در قالب انسان امروزی با تمام رنج‌ها و مشکلات پدیدآمده برای او درآورد و میزان تأثیر سیاسی و اجتماعی و شدت عملکرد روانی خود را به‌عنوان نماینده نوع بشر در برابر سرنوشت و قدرت حاکم روزگار خود، ابراز دارد.

«من پرومته نامردم / که از جگر خسته، کلاغان بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام... / تا با هر سلام و درود شما منقار کرکسی را بر جگرگاه خود احساس کنم / نیش نیزه‌ای بر پاره جگرم، از بوسه لبان شما مستی‌بخش‌تر بود / چراکه از لبان شما هرگز سخنی جز ناراستی نشنیدم ... / من پرومته نامردم... / گوش کنید ای شمایان که در منظر نشست‌اید / به تماشای قربانی بیگانه‌ای که منم / با شما هرگز پیوندی نبوده است.» (شاملو ۱۳۹۳: ۷۰-۶۹)

از دیدگاه روان‌شناسانه می‌توان گفت که شاملو با نگاهی عمیق به ماهیت مفهومی و انتزاعی اسطوره‌ها، توانست اندیشه اسطوره‌پرداز خود را با نبض مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه و روحیه اعتراضی خود، به تپش درآورد و انرژی روانی یا نیروی بیولوژیک اسطوره‌های کهن را در قالب اسطوره‌های نو با ساختار بنیادی ثابت، جاودانه نماید. با در نظر گرفتن اصل تضاد یونگ و نظریه‌های فیزیکی، به راحتی می‌توان تحلیلی علمی - روان‌شناختی در لایه‌های عمیق سروده‌های او صورت داد و میزان تأثیرپذیری رفتاری و شدت عملکرد روانی وی را از انرژی روانی اسطوره‌ها به عنوان پدیدآور در برابر ناملایمات دنیای پیرامونش نشان داد و او را شاعری مبارز، آزادی‌خواه، یاری‌رسان و وطن‌پرست معرفی نمود.

أمل دنقل

محمد امل فهیم محارب دُنُقُل معروف به امل دُنُقُل (۱۹۴۰-۱۹۸۳) از جمله شاعران مبارز و ملی‌گرای مصری است که با خلق تصاویری از عاطفه انسانی و الهام از میراث گذشته مصری، عربی و غیرعربی، از ظرفیت هنری زبان و درون‌مایه‌های مفهومی و رمزگرا به خوبی استفاده می‌کند. او را شاعر «تمرّد» و «ملک الشعرا اعتراض»^(۸) می‌نامند؛ زیرا وی با روحیه مبارزه‌جویی و اعتراضی خود از نمادهای تاریخی، مذهبی و اسطوره‌ای، بهره‌های شاعرانه می‌نماید و می‌تواند جان تازه‌ای به شعر مقاومت و پایداری عربی بدهد و پیوندی عمیق میان واقعیت موجود در جهان معاصر عرب و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی آن با اندیشه‌های گذشتگان بزند. (سلیمی و چقازردی ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴)

امل دنقل نیز مانند شاملو با روحیه‌ای معترض، عصیان‌گر و سازش‌ناپذیر، شخصیت‌های اسطوره‌ای سرزمین خویش و دیگر ملل را در هاله‌ای از رمز و رازها فرامی‌خواند و در قالب نقاب یا قناع عربی به مخاطب عرضه می‌دارد. وی شدت عملکرد روانی خود را در برابر حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه پرتنش عرب، با یادآوری اسطوره‌های مفهومی مبارز، آزادی‌خواه و وطن‌پرست (مثبت و منفی) بروز می‌دهد و میزان تأثیرپذیری خود را با تکیه بر نگرش‌های معنادار، گرایش‌های متضاد و کنش‌های روانی و رفتاری موجود در آن شخصیت‌های اسطوره‌ای، به‌عنوان پدیدآور، با خلق اسطوره‌هایی امروزی و پویا نشان می‌دهد که می‌تواند به اندیشه سیاسی و اهداف آرمان‌گرایانه شاعر، رنگ و بوی خاص ملی‌گرایانه ببخشد.

دنقل در قصیده‌ای با عنوان «العشاء الأخير» از مجموعه شعر *البكاء بین یدی زرقاء الیمامه*، تمایل زیادی به نموده‌های رفتاری و انرژی قدرتمند روانی اسطوره‌های وطنی اوزیرس^۱ و ایزیس^۲، از اسطوره‌های برجسته مصر باستان، نشان

1. Osiris

2. Isis

می‌دهد. اوزیرس ایزد زندگی پس از مرگ و نماد مفهومی زندگی دوباره و جاودانگی است. درواقع، ارواح قبل از اینکه بتوانند در جهان دیگر زندگی کنند، باید از اوزیرس بگذرند و تنها او می‌تواند جاودانگی ببخشد. مهم‌ترین مفاهیم این اسطوره مرگی است که به دنبال آن، زندگی و رستاخیزی نهفته است. ایزیس، همسر وی، نیز در زنده‌شدن دوباره او نقش مهمی دارد. (روزنبرگ ۱۳۸۲: ۲۹) شاعر «خود و انسان‌های بیدار معاصر را اوزیرسی معرفی می‌کند که حاضر به فداکردن جان خود هستند، به این امید که جامعه عربی احیاء شود و دوباره شکوه و رونق خود را به دست آورد. زندگی دوباره اوزیرس منوط به یاری و وفاداری کسانی مانند ایزیس است که سعی می‌کنند اعضای قوم خود را که زیر پای غاصبان لگدمال شده است، جمع کنند و به آن جانی دوباره بخشند.» (فتحی‌دهکردی و قوامی ۱۳۹۰: ۹۲) او با شناخت کامل از میراث مفهومی کهن و انرژی قدرتمند موجود در آنها، میزان تأثیرپذیری و شدت عملکرد روانی خود را این‌گونه نشان می‌دهد و از خود و انسان‌های مبارز و بیدار و قهرمان‌صفت امروزی انتظار دارد که اوزیرس‌وار جامعه به خواب‌رفته و مرگ‌گرای عرب را دوباره زنده کنند و به سوی پایداری، مقاومت، بیداری و پویایی سوق دهند و خود نیز جاودانگی پس از مرگ یابند.

«... أنا «اوزوریس» صَافِحْتُ الْقَمَرَ / كُنْتُ ضَيْفًا وَ مُضِيْفًا فِي الْوَلِيْمَةِ / حِيْنَ اَجْلَسْتُ لِرَأْسِ الْمَائِدَةِ / وَ احَاطَ الْحَرَسُ الْأَسْوَدُ بِي / فَتَطَلَعْتُ اِلَى وَجْهِ اَخِي / فَتَغَاظِيْتُ عَيْنَهُ ... مرتعده! / أنا اوزوريس، واسيت القمر / و تصفحت الوجوه / و تنبأت بما كان و سوف يكون؟» (دنقل ۱۹۸۷: ۱۷۶-۱۷۵)

(ترجمه: من اوزیریس هستم، با ماه دست دادم / در مهمانی هم مهمان بودم و هم میزبان / هنگامی که بالای سفره نشستم / و سربازان سیاه مرا احاطه کردند / به صورت برادرم چشم دوختم / چشمش درحالی که مضطرب بود، پایین افتاد! / من اوزیرس هستم، به ماه دل‌داری دادم / و به چهره‌ها با دقت نگاه کردم / و از گذشته خبر دادم و در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟)

مفاهیم انتزاعی، شهودی و رمزگرایی اسطوره‌ای در شعر دنقل نشان از روحیه اعتراض‌آمیز و میهن‌پرستی و شدت تأثیرپذیری او دارد. وی با زدن نقاب شخصیت اسطوره‌ای مسیح (ع) بر چهره در قصیده‌ای با عنوان «العشاء» از قصاید متفرقه، پیوندی متضاد میان خود و ناملايمات و ناکامی‌های جامعه به وجود می‌آورد.

«قَصَدْتُهُمْ فِي مَوْعِدِ الْعِشَاءِ / تَطَلَعُوا لِي بُرْهَةً، / وَ لَمْ يَرِدْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ تَحِيَّةَ الْمَسَاءِ! / ... وَ عَادَتِ الْأَيْدِي تُرَاوِحُ الْمَلَاعِقَ الصَّغِيرَةَ / فِي طَبَقِ الْجَسَاءِ / ... نَظَرْتُ فِي الْوَعَاءِ: / هَتَفْتُ: «وَ يَحْكُمُ ... دَمِي / هَذَا دَمِي ... فَانْتَبِهُوا» / ... كَمْ يَا بُهْوَا! / وَ ظَلَّتِ الْأَيْدِي تُرَاوِحُ الْمَلَاعِقَ الصَّغِيرَةَ / وَ ظَلَّتِ الشِّفَاةُ تَلْعَقُ الدَّمَاءَ!» (دنقل ۱۹۸۷: ۴۲۳ - ۴۲۲)

(ترجمه: شب‌هنگام به دیدار آن‌ها رفتم / مدتی به من نگریستند / کسی از آن‌ها سلام شامگاه را پاسخ نداد! / ... و بار دیگر دست‌ها شروع به چرخاندن قاشق‌های کوچک / در کاسه سوپ نمودند / ... به داخل ظرف‌ها نگاه کردم / فریاد زدم: «وای بر شما... خون من / این خون من است ... پس بهوش باشید» / ... اهمیتی ندادند! / و دست‌ها هم‌چنان قاشق‌های کوچک را می‌چرخاندند / و دهان‌ها نیز خون‌ها را می‌لیسیدند!)

شاعر در این سروده با گریز به ناخودآگاه جمعی و در نظر گرفتن ماهیت مفهومی و انرژی‌زایی اسطوره مسیح (ع)، درصدد است عملکرد روانی و اعتراضی خود را در جامعه پرتنش و یخ‌زده معاصر عرب نشان دهد. او با تأثیرپذیری فراوان از انرژی روانی و کنش‌های رفتاری اسطوره، مسیح‌وار به دنبال زنده‌نمودن انسان‌های مرده و غفلت‌زده سرزمین خود است تا جانی دوباره به آنان ببخشد و آرمان‌خواهی، بیداری و جاودانگی را که نمود رفتاری مسیح است، سرلوحه مبارزان سرکش و ناآرام جهان امروزی عرب نماید.

دنقل برای عمق‌بخشی بیشتر لایه‌های معنادار اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی روزگار خود، از اسطوره خستگی‌ناپذیر یونانی؛ یعنی سیزیف نیز بهره‌ها می‌برد. سیزیف «در بستر شعر وی کاملاً آزاد ترسیم شده و این کوشش بی‌ثمر نه متعلق به او، که متعلق به انسان‌های برده‌صفت می‌باشد!» (نجفی ایوکی ۱۳۹۱: ۴۱) و مظهري از «رنج و

عذاب بشری و نمادی از عجز انسان در برابر اراده‌ای است که بر او حاکم شده است. عذاب و رنجی که به باور اِمل دنقل هم‌اکنون نیز فرزندان بردگان جامعه، ناگزیر به حمل آن می‌باشند.» (سلیمی و چقازردی ۱۳۸۸: ۸۳) شاعر در سروده «کلمات سبارتکوس الاخیره» از دفتر شعری البكاء بین یدی زرقاء الیمامه، از چهره سنتی سیزیف آشنایی‌زدایی می‌کند و قصد دارد شدت انرژی روانی سیزیف را به‌عنوان قهرمانی معترض، وطن‌پرست و خستگی‌ناپذیر و میزان تأثیرپذیری خود را از آن انرژی روانی موجود در اسطوره، در برابر چالش‌های جامعه نابه‌سامان و آشفته، این‌چنین نشان دهد:

«سیزیفُ لَمْ تَعُدْ عَلَیْ أَكْتَاْفِهِ الصَّخْرَهْ / یَحْمَلُهَا الَّذِینَ یُوَلَّدُونَ فِی مَخَادِعِ الرَّقِیقِ / وَ الْبَحْرُ ... كَالصَّحْرَاءِ ... لَا یَرُوی الْعَطْشَ / لِأَنَّ مَنْ یَقُولُ «لَا» لَا یَرْتَوِی إِلَّا مِنْ الدُّمُوعِ! / ... فلترفعوا عیونكم للثائر المشنوق / فسوف تنتهون مثله ... غدا!» (دنقل ۱۹۸۷: ۱۱۱)

(ترجمه: سیزیف دیگر بر دوشش آن تخته‌سنگ نیست / کسانی که در گهواره بردگان به دنیا می‌آیند، محکوم به حمل آن هستند / دریا ... همچون صحرا ... تشنه است و عطش را برطرف نمی‌کند / چون کسی که «نه» می‌گوید، جز از اشک سیراب نمی‌شود / ... پس چشمان خود را برای انقلابی آویخته بلند کنید / شما مانند او به پایان می‌رسید ... فردا!)

اسطوره‌ حام، پسر حضرت نوح(ع) نیز از دیگر چهره‌های باستانی است که دنقل برای بازگونموندن روحیه سرکشی و میهن‌پرستی خود، در شعرش وارد می‌نماید و به‌نوعی تناقض‌گویی و وارونگی مفهومی روی می‌آورد. وی میزان تأثیرپذیری روانی و رفتاری خود از این چهره سرکش منفی، اما وطن‌پرست و عدالت‌خواه را در قصیده‌ای با عنوان «مقابله خاصه مع ابن نوح» از مجموعه شعر اوراق العرفه (۱)، به خوبی نشان می‌دهد. او با دریافت انرژی قدرتمند روانی و کنش رفتاری حام، سوارنشدن فرزند ناخلف نوح بر کشتی و عصیان در برابر خواسته پدر را رفتاری مثبت می‌داند و معتقد است که «پسر نوح با غرق شدن، هلاک نشد، بلکه به

آرامشی جاودان در میهن خود رسید که شاعر این روحیه پایداری و مقاومت و ماندن در وطن را می‌ستاید.» (سلیمی و چقازردی ۱۳۸۸: ۸۴)

«... جاء طوفانُ نوح! المدینه تغرقُ شيئاً ... فشيئاً ... جاء طوفان نوح! ما هم الجبناءُ يفرُّون نحو السفينه/ اينما كنتُ ... / كان شبابُ المدينه/ يلجمون جوادَ المياهِ الجموح ... / عَلَّهْمُ ينفذونَ ... الوطن! / صاح بي سيدُ الفلكِ - قبل حلولِ السكينه: / «انجُ من بلدٍ ... لم تعد فيه روح!» / قلتُ: / طوبى لمن طعموا خبزهِ ... / فى الزمانِ الحسنِ / و أداروا له الظهرَ / يومِ المحن! / و لنا المجد - نحن الذين وقفنا / (و قد طمس الله أسماءنا) / نتحدى الدمار ... / نأبى الفراعَ ... / و نأبى النزوح / كان قلبى الذى نسجتَه الجروح / كان قلبى الذى لعتته الشروح / يرقد - الآن - فوق بقايا المدينه / ورده من عطن / هادئاً ... / بعد أن قال «لا» للسفينه ... / و أحب الوطن!» (دنقل ۱۹۸۷: ۳۹۶-۳۹۳)

(ترجمه: ... طوفان نوح آمد! / شهر کم کم غرق می‌شود... / طوفان نوح آمد / و این ترسویمان‌اند که سوی کشتی نوح فرار می‌کنند / آن لحظه من بودم / و جوانان شهر / که بر مادیان چموش موج‌ها افسار می‌نهند ... / شاید بتوانند وطنشان را از غرق شدن نجات دهند / ناگاه ناخدای کشتی - پیش از آرامش، صدایم زد / خودت را از شهری که هیچ روحی در آن نیست، نجات بده / گفتم: / خوشا به حال آنکه نانش را / در زمان فراوانی خورد / و پشت کردند به او / در زمان سختی! / و سربلندی از آن ماست که ایستادیم (و خداوند ناممان را پاک کرد) / و در مقابل ویرانگری خواهیم ایستاد / فرار نخواهیم کرد / و پناه نخواهیم گرفت / آن‌گاه دلم که زخم‌ها آن را بافته بودند / و قلبی که کالبدم بر آن لعنت فرستاده / بر بقایای شهر آرام خواهد گرفت / چون گلی بر آغل / آرام ... / بعد از آنکه به کشتی «نه» گفتم / و به وطنش عشق ورزید.)

اسپارتاکوس^(۹) قهرمان باستانی رومی نیز از دیگر چهره‌های اسطوره‌ای غیروطنی که با اهداف سیاسی و اجتماعی امل دنقل و روحیه مبارزه‌جویانه و سازش‌ناپذیر او همسوست. در سروده «کلمات سبارتکوس الأخیره» نیز با نوعی تناقض‌گویی و وارونگی شخصیت شاعر روبرو می‌شویم. او برای نشان دادن اوج

تأثیرپذیری روانی و رفتاری و رسیدن به اندیشه‌های سیاسی و اهداف آرمانی خود در برابر ناملایمات عصیان‌گرایانه جامعه پرتنش عرب، اسپارتاکوس‌وار، سرکشی، سازش‌ناپذیری و وطن‌پرستی را سرلوحه اندیشه و رفتار خود و دیگر مبارزان هم‌عصرش می‌نماید و این‌گونه خواستار شورش در برابر بردگی می‌شود. شاعر با نوعی تناقض و تضاد، سرکشی و طغیان اسپارتاکوس را به سرپیچی شیطان مانند می‌کند و روح همیشه دردآور اسطوره را می‌ستاید:

«المجد للشيطان ... معبود الرياح / من قال (لا) فی وجه من قالوا (نعم) / من علم الانسان تمزيق العدم / من قال (لا) فلم يمت؛ / و ظلّ روحاً أبدیه الألم!» (دنقل ۱۹۸۷: ۳۶)

(ترجمه: عظمت و بزرگی از آن شیطان ... معبود بادهاست / کسی که در برابر تمام کسانی که گفتند: آری، گفت: نه / کسی که به انسان، ویران کردن عدم را آوخت / کسی که گفت: نه و سرپیچی کرد / و پیوسته روحی همیشه دردآور شد.)

دنقل با نگاهی عمیق و روان‌شناختی به ماهیت مفهومی و انتزاعی شخصیت‌های اسطوره‌ای، جهان هستی پیرامون خویش را می‌کاود و باورهایی را جست‌وجو می‌نماید که به صورت انرژی و نیرویی نهفته در ژرف‌ترین لایه‌های ناخودآگاه جمعی قوم خود و دیگر ملل قرار دارند. وی با انعکاس نقش مبارزه‌جویی، وطن‌پرستی و اعتراضی خود در جامعه و میزان تأثیرپذیری از انرژی متضاد تولیدشده در اسطوره‌ها، شدت کاربرد انرژی روانی و ماهیت مفهومی و انتزاعی آنان را در هیئت قهرمانانی مبارز، سرکش و میهن‌پرست قرار می‌دهد که برای نجات نبض وطن، جان فدا می‌کنند و بقاء و پایداری جاودانه می‌یابند.

نتیجه

احمد شاملو و امل دنقل از شاعران نوپرداز معاصر ایرانی و مصری و دارای روحیه‌ای معترض، مبارزه‌جو و وطن‌پرست که با انگیزه‌ای مشترک برای مقابله اعتراضی با

نامالایمات سیاسی و اجتماعی جامعه خود، از شخصیت‌های اسطوره‌ای وطنی و غیروطنی و انعکاس فرهنگ گذشته در آثار خود، بهره‌های فراوانی می‌برند. آنان علاوه بر نشان‌دادن وجه درونی و بیش وسیع خویش درباره جهان هستی، زندگی آرمانی و آفرینش انسان، توانستند براساس اصل تضاد یونگ و نظریه‌های فیزیکی بقای انرژی، برای بیان میزان تأثیرپذیری روانی و جاودانگی مفهومی قهرمانان خلق‌شده خود، از ژرف‌ترین لایه‌های معنادار مفاهیم انتزاعی و رمزگرای اسطوره‌ها بهره گیرند. آنان در برابر عواملی از جمله گرایش‌های مختلف و متضاد رفتاری در جامعه، استبداد، خفقان، قهرمان‌گشی و ایجاد حس میهن‌پرستی، مبارزه‌جویی، ایثار و سازش‌ناپذیری در برابر نامالایمات سیاسی و اجتماعی، دست به خلق اسطوره‌های نو و پویا با ویژگی انسان‌های کامل و قهرمانانی سرکش، مبارز و وطن‌پرست، زدند تا نشان دهند قهرمانان و مبارزان وطن‌خواه امروزی با یاری گرفتن از انرژی پایسته قهرمانان اسطوره‌ای، همواره زنده و جاودانه‌اند. در واقع، این دو شاعر، با اشاره به اصل مهم رشد و شکوفایی شخصیت (اصل تضاد)، خود را در برابر گرایش‌های متضاد رفتاری و تنش‌های سیاسی جامعه، دچار کشمکش و فشار روانی می‌بینند و خویش را وادار می‌سازند که برای از بین بردن آن تقابل‌ها و تضادها به فعالیت بپردازند؛ در نتیجه با خلق اسطوره‌های نو و دریافت انرژی قدرتمند اسطوره‌های کهن، نه تنها شدت عملکرد خود را در برابر تنش‌ها و کشمکش‌ها نشان می‌دهند، بلکه به سوی ترقی و کمال نیز پیش می‌روند. آنان با روحیه اعتراضی و مبارزه‌جویانه، در پی کشف انرژی قوی نهفته در اسطوره‌های کهن سرزمین خود و دیگر ملل برمی‌خیزند و آن را در قالب اسطوره‌های خلق‌شده امروزی ضعیف‌تر می‌ریزند؛ یعنی انرژی روانی اسطوره‌ها را از شکلی به شکل دیگر و از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند و براین اساس، پایستگی و بقای انرژی روانی اسطوره‌های خود را جاودانه می‌نمایند. درواقع، این شاعران با کمک وجه اعتراضی و سیاسی روحیه خود، هم انرژی روانی قدرتمند اسطوره‌های کهن را به اسطوره‌های نو منتقل می‌کنند و هم شدت تأثیرپذیری خود را از انرژی روانی اسطوره‌ها در برابر جامعه پرتنش روزگار خویش، در عملکردهای رفتاری و کنش‌های روانی، نشان می‌دهند و با شدت آن انرژی، تناسب برقرار می‌کنند.

بنابراین، شاملو و دنقل برای بیداری، آگاهی‌بخشیدن و پویایی جامعه پرتنش خود، تلاش بسیاری می‌کنند. این دو شاعر معترض و ملی‌گرا با گزینش شخصیت‌های اسطوره‌ای کهن (مثبت یا منفی)، ماهیت کیهانی و مینوی اسطوره‌ها را با شدت کاربرد ماهیتی و انرژی‌زایی آنها، به جهان مادی پیوند می‌زنند. آنان با ایجاد پیوندی نقابین میان سرشت خود و جامعه پرتلاطم معاصر، این امکان را برای خود فراهم می‌آورند که با نقش نقابین و رمزگونه‌ای که در جامعه ایفا می‌کنند، رابطه‌ای متقابل و متضاد با دنیای پیرامون خود برقرار نمایند. گویا شاملو و دنقل با اعتقاد به اصل تضاد یونگ و شدت عملکرد روانی خود، در پی تقویت روحیه مبارزه‌جویی و تثبیت و جاودانه‌نمودن انرژی روانی در اسطوره‌های پویا و معنادار خویش هستند. در نهایت می‌توان گفت که آنچه این دو شاعر را به هم نزدیک می‌کند و باعث می‌شود شخصیت‌های اسطوره‌ای با مفاهیم خاص مبارزه‌جویی و ملی‌گرایانه در سروده‌هایشان به کار ببرند، روحیه اعتراض‌آمیز، مبارزه‌جو، میهن‌پرست و سازش‌ناپذیر آنان در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه پیرامونشان است.

پی‌نوشت

(۱) از نظر زیگموند فروید، لیبیدو (زیست‌مایه) عاملی غریزی و انرژی روانی - جنسی است. منبع آن اروس یعنی مجموع غرایز زندگی است. لیبیدو با مرگ می‌جنگد و سعی می‌کند انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند. این نیرو را شهوت نیز می‌نامند. لیبیدو بیش از هر چیز معنای جنسی دارد ... (ساعتچی ۱۳۹۳: ۲۴۱)

(۲) براساس اصل اضداد هر جنبه‌ای از روان ضد خود را دارد و این ضدیت انرژی روانی تولید می‌کند.

(۳) براساس اصل هم‌ارزی انرژی هرگز در شخصیت از بین نمی‌رود، بلکه از جایی به جایی دیگر می‌روند.

(۴) اصل انترویی (افت) نیز می‌گوید که در شخصیت گرایش به آرامش و تعادل وجود دارد.

(۵) نگرش برون‌گرا از بیرون برانگیخته می‌شود و با عوامل بیرونی هدایت می‌شود.

(۶) نگرش درون‌گرا از درون برانگیخته می‌شود و با عوامل درونی و ذهنی رهنمون می‌شود.

(۷) پرسونا برگرفته از واژه پرسونای لاتینی است که به نقاب بازیگران پانتومیم اتروسکی اطلاق می‌شد.

(۸) ر.ک. عبدالسلام ۱۹۹۴م.

(۹) اسپارتاکوس، برده رومی و رهبر انقلاب ضد برده‌داری است. وی به دنبال ظلم و ستمی که بر بردگان روم باستان وارد می‌شد، در سال ۷۳ ق.م. رهبری قیام گسترده‌ای را بر ضد برده‌داری به عهده گرفت که سرانجام در نبرد سیمگین توسط سپاهیان روم شکست می‌خورد و کشته می‌شود.

کتابنامه

- باقی‌نژاد، عباس. ۱۳۸۷. *انسان‌گرایی در شعر شاملو*. ارومیه: دانشگاه آزاد اسلامی.
- برونر، فرانکو. ۱۳۸۴. *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی*. ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری. چ ۳. تهران: طرح نو.
- ترنر، ویکتور. ۱۳۸۱. «اسطوره و نماد». ترجمه علیرضا حسن‌زاده. *مجله کتاب ماه هنر*. س ۵. ش ۵۱ و ۵۲. صص ۷۰-۷۷.
- حرّی، ابوالفضل. ۱۳۸۸. «کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو». *فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی* دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۵. ش ۱۵. صص ۳۳-۹.
- حیدری، حسین و فاطمه فرزانه. ۱۳۹۴. «کاربرد نمادین نام‌ها و باورهای آیینی - اسطوره‌ای در شعر سیاوش کسرای». *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*. س ۷. ش ۲۲. صص ۳۰-۱.
- دنقل، امل. ۱۹۸۷. *الأعمال الشعرية الكاملة*. الطبعة الثالثة. القاهرة: مکتبه مدبولی.
- روزنبرگ، دنا. ۱۳۸۲. *اسطوره ایزیس و اوزیرس، حماسه گیلگمش*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره.
- ساعتچی، محمود. ۱۳۹۳. *فرهنگ روان‌شناسی*. چ ۱. تهران: معین.
- سلیمی، علی و اکرم چقازردی. ۱۳۸۸. «نمادهای پایداری در شعر معاصر (مطالعه مورد پژوهانه: امل دنقل)». *نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید چمران کرمان*. س ۱. ش ۱. صص ۸۸-۷۱.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۵. *ترانه‌های کوچک غربت (مجموعه شعر ۱۳۵۹-۱۳۵۶)*. تهران: نگاه.
- _____ . ۱۳۸۷. *حدیث بی‌قراران ماهان*. چ ۴. تهران: چشمه.
- _____ . ۱۳۸۹. *دشنه در دیس*. چ ۸. تهران: مروارید.
- _____ . ۱۳۹۰. *گزینه اشعار*. چ ۱۴. تهران: مروارید.
- _____ . ۱۳۹۳. *هوای تازه*. چ ۱۵. تهران: نگاه.
- _____ . ۱۳۹۸ الف. *ابراهیم در آتش*. چ ۱۳. تهران: نگاه.

..... ۱۳۹۸ ب. باغ آینه. چ ۱۷. تهران: مروارید.

شاملو، سعید. ۱۳۹۷. مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. چ ۱۲. تهران: رشد.

شولتز، دوآن و آلن شولتز، سیدنی. ۱۳۹۴. نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چ ۳۱. تهران: ویرایش.

فتحی دهکردی، صادق و ژیلا قوامی. ۱۳۹۰. «تحلیل و نقد نمادپردازی دینی در دیوان امل دنقل». پژوهش‌نامه نقد ادب عربی. س ۱. ش ۲. صص ۷۷-۹۵.

کریمی، یوسف. ۱۳۹۰. روان‌شناسی شخصیت. چ ۲۴. تهران: دانشگاه پیام نور.

محمدی، علی و مریم اسمعیلی پور. ۱۳۹۱. «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی نقاب در آراء یونگ و رد پای آن در غزل‌های مولانا (غزلیات شمس)». فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۸. ش ۲۶. صص ۱۸۳-۱۵۱.

مساوی، عبدالسلام. ۱۹۹۴م. البنیات الداله فی شعر امل دنقل: درسه. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

مورنو، آنتونیو. ۱۳۹۴. یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. چ ۱۰. تهران: مرکز.

نجفی ایوکی، علی. ۱۳۹۱. «شگردهای فراخوانی شخصیت‌های سنتی و بیان دلالت‌های آن در شعر امل دنقل». مجله ادب عربی. س ۴. ش ۳. صص ۴۶-۱۷.

ون وایلن، کوردن جان، ریچارد ادوین زونتاک و کلاوس بورگنک. ۱۳۹۳. اصول ترمودینامیک - ویرایش ۱. ترجمه بهرام پوستی. چ ۲۲. تهران: نشر کتاب دانشگاهی.

هالیدی، دیوید، رابرت رزینک و جول واکر. ۲۰۱۴. مبانی فیزیک هالیدی. ترجمه نعمت‌الله گلستانیان و محمود بهار. ج اول - مکانیک. ویرایش دهم. تهران: مبتکران.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۵. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه. ترجمه محمدعلی امیری. تهران: علمی و فرهنگی.

..... ۱۳۹۸. روح و زندگی. ترجمه لطیف صدقیانی. چ هشتم. تهران: جامی.

References

- Bāgī-nežād, Abbās. (2008/1387SH). *Ensān-garāyī dar Še're Šāmlū*. Orūmīye: Islamic Azad university.
- Bruno, Frank. (2005/1384SH). *Farhange Towsīfī-ye Estelāhāte Ravān-šenāsī (Dictionary of key words in psychology)*. Tr. by Mahšīd Yāsāyī and Farzāne Tāherī. 3rd ed. Tehrān: Tarhe Now.
- Danqūl, Emel. (1987/1366SH). *al-a'mālo al-še'riye al-kāmelah*. 3rd ed. Gāhere: Maktabe Madbūlī.
- Fathī Deh-kordī, Sādeq and Žīlā Qavāmī. (2011/1390SH). "*Tahlīl va Nagde Namād-pardāzī-ye Dīnī dar Dīvāne Emel Danqūl*". *Pažūheš-nāme-ye Naqde Adabe Arabī*. 1st Year. No. 2. Pp. 77-95.
- Halliday, David, Robert Resnick and Jearl Walker. (2014/1393SH). *Mabānī-ye Fīzīke Halliday (Fundamentals of PHusies)*. Tr. by Ne'mato al-llāh Golestānī-yān and Mahmūd Bahār. 1st Vol. Mechanics. 10th ed. Tehrān: Mobtakerān.
- Heydarī, Hoseyn and Fātemeh Farzāneh. (2015/1394H). "*Kār-borde Namādīne Nāmhā va Bāvarhā-ye Āyīnī-ostūreh-ī dar Še're Sīyāvaše Kasrāyī*". *Persian Language and Literature Research Quarterly*. 7th Year. No. 22. Pp. 1-30.
- Horrī, Abo al-fazl. (2009/1388SH). "*Kār-karde Kohan-olgūhā dar Še're Kelāsīk va Mo'āsere Fārsī dar Partowe Rūy-karde Sāxtārī be Aš'āre Šāmlū*". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 5th year. No. 15. Pp. 9-33.
- Jung, Carl Gustav. (1916/1395SH). *Ravān-šenāsī-ye Zamīre Nā-xodā-gāh (Uber die psychologie des Unbewussten)*. Tr. by Mohammad Alī Amīrī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Jung, Carl Gustav. (1919/1398SH). *Rūh va Zendegī*. Tr. by Latīf Sedqī-yānī. 8th ed. Tehrān: Jāmī.
- Karīmī, Yūsef. (2011/1390SH). *Ravān-šenāsī-ye Šaxsīyat*. 24th ed. Tehrān: Payam-e-noor university.
- Mohammadī, Alī and Maryam Esmā'īl-pūr. (2012/1391SH). *Barrasī-ye Tatbīqī-ye Kohan-olgū-ye Neqāb dar Ārā'e Jung va Radde Pā-ye Ān dar Qazalhā-ye Mowlānā (Qazalī-yyāte Šams)*. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 8th year. No. 26. Pp. 151-183.
- Moreno, Antonio. (2015/1394SH). *Jung, Xodāyān va Ensāne Modern (Jung, Gods and modern man)*. Tr. by Dāryūš Mehr-jūyī. 10th ed. Tehrān: Markaz.
- Mosāvī, Abdo al-salām. (1994/1414AH). *al-banīyāt al-dālla fī Še'r Emel Danqūl: Derāsah*. Damešq: Ettehād al-keṭābo al-'arab.

- Najafī Ayūkī, Alī. (2012/1391SH). "*Šegerdha-ye Farā-xānī-ye Šaxsīyathā-ye Sonnatī va Bayāne Delālathā-ye Ān dar Še're Emel Danqūl*". *Majalle-ye Adabe Arabī*. 4th Year. No. 3. Pp. 17-46.
- Rosenberg, Donna. (2003/1382SH). *Ostūre-ye Īzīs va Ozīres, Hemāse-ye Gīl-gameš (The myth of Isis and Osiris)*. Tr. by Abo al-gāsem Esmā'īl-pūr. Tehrān: Ostūre.
- Sā'at-čī, Mahmūd. (2014/1393SH). *Farhange Ravān-šenāsī*. 1st ed. Tehrān: Mo'in.
- Salīmī, Alī and Akram Čaqāzardī. (2009/1388SH). "*Namādha-ye Pāydārī dar Še're Mo'āser (Motāle'e-ye Mored-pāzūhā-ne: Emel Danqūl)*". *Journal of Sustainability Literature of Shahid Chamran University of Kerman*. 1st year. No 1. Pp. 71-88.
- Šāmlū, Ahmad. (2019/1398SH). *Bāqe Āyene*. 17th ed. Tehrān: Morvārīd.
- Šāmlū, Ahmad. (2010/1389SH). *Dešne dar Dīs*. 8th ed. Tehrān: Morvārīd.
- Šāmlū, Ahmad. (2019/1398SH). *Ebrāhīm dar Ātaš*. 13th ed. Tehrān: Negāh.
- Šāmlū, Ahmad. (2008/1387SH). *Hadīse Bī-qarārāne Māhān*. 4th ed. Tehrān: Češme.
- Šāmlū, Ahmad. (2004/1393SH). *Havā-ye Tāze*. 15th ed. Tehrān: Negāh.
- Šāmlū, Ahmad. (2001/1390SH). *Gozīne-ye Aš'ār*. 14th ed. Tehrān: Morvārīd.
- Šāmlū, Ahmad. (2006/1385SH). *Tarānehā-ye Kučake Qorbat (Majmu'e Še'r 1356-1359)*. Tehrān: Negāh.
- Šāmlū, Sa'īd. (2018/1397SH). *Maktabhā va Nazarīyyehā dar Ravān-šenāsī-ye Šaxsīyat*. 12th ed. Tehrān: Rošd.
- Schultz, Duane P. and Sydney Ellen Schultz. (2015/1394SH). *Nazarīyeha-ye Šaxsīyat (Theories of personality)*. Tr. by Yahyā Seyyed-mohammadī. 31th ed. Tehrān: Vīrāyeš.
- Turner, Victor W. (2002/1381SH). *Ostūre va Namād (Myth and symbol)*. Tr. by Alī-rezā Hasan-zādeh. *Majalle-ye Ketāb Māhe Honar*. 5th Year. No. 51 & 52. Pp. 70-77.
- Van Wylen, Gordon J. (Gordon John) and Richard Edwin Sonntag & Borgnakke, C. (Claus). (2014/1393SH). *Osūle Termodīnāmīk (Fundamentals of thermodynamics)*. 8th ed. Tr. by Bahrām Pūstī. 22th ed. Tehrān: Ketābe Dāneš-gāhī.